

ماهیت آزادی در حکومت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری (ره)

دکتر حمیدرضا قاسمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۰

چکیده:

آزادی همواره یکی از آرمان‌های اساسی انقلاب اسلامی بوده و هست. شهید مطهری در بیش از ۳۲ اثر خود از ۸۹ اثر به واژه آزادی، انواع و مشتقات آن، حدود ۱۴۴ بار پرداخته‌اند. مطهری، آزادی را رمز بقای اسلام می‌داند و بر این باور است که از صفحات تاریخ درخشان اسلام، دادن آزادی عقیده حتی به ملل کشورهای اسلامی فتح شده است. او تساهل و تسامح را عامل پیدایش و گسترش تمدن اسلامی به حساب می‌آورد. حکومت اسلامی با رد تساهل و رواداری افراطی لیبرال دموکراسی با اعتقاد به خاتمیت و جامعیت و علو اسلام نسبت به کلیه ادیان، افراد را در انتخاب آزادانه عقاید در کلیه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی صاحب اختیار دانسته و معتقد به عدم تفتیش و بازخواست عقیدتی از سوی دولت هست. از نظر وی عدالت با آزادی نه تنها متعارض نیست بلکه متلائم است و مدنی بالطبع بودن انسان به معنای زندگی اجتماعی غریزی و جبری او نیست بلکه منظور زندگی اجتماعی و قراردادی و انتخابی انسانها است که در پرتو آن استعدادها و قابلیت‌های افراد با عقلانیت، اختیار و آزادیشان فعلیت می‌یابد.

واژگان کلیدی: مطهری، مردم سالاری، آزادی، دموکراسی، حکومت اسلامی

^۱ - استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران

مقدمه:

آزادی همواره یکی از آرمان‌های اساسی انقلاب اسلامی بوده و هست. گفتمان راسخ مردم سالاری دینی چه در حوزه نظری و چه در حوزه عملی، حاکی از اعتقاد بنیادین این انقلاب و رهبران و نظریه پردازان آن به پیوند عمیق دین و آزادی در جمهوری اسلامی است. در اصل یکی از پایه‌های مشروعیت حکومت اسلامی چه در مرحله پیدایش و چه در مرحله بقا و ثبات، تأمین و تثبیت آزادی برای کلیه شهروندان است.

امام خمینی(ره) به عنوان معمار اصلی این حکومت از کسانی بودند که در آموزه‌ها و سیره نظری و عملی خود بیشترین تأکید را بر ضرورت تمهید آزادی و تأسیس نظامی متکی به آرای آزاد مردم و نافی خودکامگی و خشونت و زور داشتند. بیانات و آثار امام خمینی (ره) و شاگردان ایشان همچون شهید مطهری(ره) مملو از شرح و تبیین و اصرار بر تحقق این مفهوم آرمانی در چارچوب شریعت اسلام است. امروزه و با گذشت یک ربع قرن از انقلاب اسلامی، مقوله آزادی همچنان از مهمترین موضوعات مورد تأمل اندیشمندان و فعالان سیاسی است و همچنان این نیاز احساس می‌شود که درباره این حوزه مهم و موضوعاتی با اهمیت، همچون تلازم یا تنافی دین و یا حکومت دینی با آزادی بحث‌های فراوان صورت گیرد. در انجام اینگونه مباحث جای خالی اندیشمند سترگی همانند علامه مطهری (ره) به خوبی احساس می‌شود ولی از آنجا که ایشان حداقل دو یا سه دهه از زمان خود جلوتر بودند، تنویر و تشریح دیدگاه‌های وی بی هیچ تردیدی هنوز راهگشای بسیاری از ابهامات و معضلات فکری جامعه همانند موضوع تا حدی ابهام آمیز آزادی است.

شهید مطهری(ره) از جمله متفکرانی است که به مباحث سیاسی توجه خاص داشت. هر چند فرصت آن را نیافت که به تفصیل در باب سیاست سخن بگوید، اما در لابلای آثار خود به ویژه بعد از انقلاب اسلامی مطالبی را مطرح کرده که زوایایی از اندیشه سیاسی او را آشکار می‌سازد. در عین حال بسیاری از مباحثی که استاد حتی بدون اشاره به موضوع حکومت اسلامی ارائه کرده‌اند، دارای این قابلیت هست که با تشریح و تدوین افزون تر در

مسائل نظری و عملی حکومت اسلامی به کار گرفته شود. این نوشتار افزون بر مقدمه و نتیجه گیری و یک بخش پیشینه پژوهش، دارای هفت گفتار تفصیلی است و نگارنده تلاش کرده است تا در راستای تبیین موضوع و تحلیل محتوای مفهوم آزادی و کاربرد آن در آثار استاد مطهری (ره) جایگاه اصل آزادی را در حکومت اسلامی تشریح کند و در این قالب به برخی پرسش‌ها مانند موارد زیر پاسخ گوید: تعریف آزادی، مبانی و انواع آن کدام است؟ اسلام و حکومت اسلامی چه تعاملی با آزادی دارد؟ آیا میان دین و اسلامیت با آزادی و جمهوریت تعارض است؟ حکومت اسلامی چه دیدی نسبت به آزادی‌های رایج در لیبرال دموکراسی دارد؟ چه تعاملی میان آزادی‌های اجتماعی با آزادی‌های معنوی دارد؟ رابطه ارزش‌هایی مانند تقوا، عدالت و مساوات با آزادی چگونه است؟

تحلیل محتوای واژه آزادی و اهمیت آن در اندیشه مطهری

استاد نسبت به موضوع آزادی حساسیتی فوق العاده داشته و در بسیاری از آثار خود به این مفهوم اشاره کرده‌اند. ایشان در بیش از ۳۲ اثر خود از ۸۹ اثر به واژه آزادی، انواع و مشتقات آن، حدود ۱۴۴ بار پرداخته‌اند. پنج کتاب: پیرامون جمهوری اسلامی، گفتارهای معنوی، پیرامون انقلاب اسلامی، انسان کامل و جهاد با ترتیب پرداخت ۲۷، ۲۵، ۲۰، ۹ و ۸ بار به مفهوم مزبور و مشتقات آن در این زمینه در رتبه‌های اول تا پنجم قرار گرفته‌اند. به زعم مطهری، آزادی یکی از بزرگترین و عالیترین ارزش‌های انسانی است. به تعبیر دیگر جزو معنویات انسان است که ما فوق حیوانیت اوست. (مطهری، ۱۳۵۳: ۴۸) به همین خاطر است که اسلام آزادی را به عنوان یک ارزش از ارزش‌های بشر بر شمرده است اما نه ارزش منحصر به فرد و نه آزادی با آن تفسیرها و تعبیرهای ساختگی، بلکه آزادی به معنای واقعی. (همان: ۳۵) استاد، از آزادی به عنوان یکی از مقدس‌ترین استعدادهایی که در بشر است و آدمی به شدت به آن نیازمند است، یاد می‌کند و آن را معیار انسانیت به شمار می‌آورد. از این دیدگاه انسان آن اندازه انسان است که هیچ جبری را تحمل نکند و محکوم و اسیر هیچ قدرتی نباشد بلکه همه چیز را خودش آزادانه انتخاب کند.

مطهری، آزادی را رمز بقای اسلام می‌داند و بر این باور است که از صفحات تاریخ درخشان اسلام، دادن آزادی عقیده حتی به ملل کشورهای اسلامی فتح شده است. او تساهل و تسامح را عامل پیدایش و گسترش تمدن اسلامی به حساب می‌آورد. (مطهری، ۱۳۵۳: ۱۲۷) از نظر ایشان بزرگترین تعبیر از قائل بودن رسالت و آزادی و اختیار از سوی خداوند برای انسان همین است که او را در قرآن خلیفه و جانشین حق و مکمل وجود هستی می‌داند. خدای متعال طبق این آیه، قسمتی از خلاقیت خود را به عهده انسان می‌گذارد و او را مظهر فعالیت و خلاقیت می‌سازد. مطهری بر وجود گوهر آزادی در فرهنگ خودی و بی‌نیازی از دراز کردن دست طلب در این زمینه به سوی بیگانگان پا فشاری می‌کند.

در کلیت آثار استاد، هدف اساسی انبیاء و انزال رسل و کتب الهی، آزادسازی و رهایی بشر از اسارت‌ها و بندگی بوده و آزادی معنوی مقدم بر سایر آزادی‌ها است و اعتقاد و ایمان آزادانه به خداوند و اسلام، سرلوحه دعوت نبوی بوده است. به همین خاطر است که اسلام اجازه تقلید در اصول دین را نمی‌دهد و کسب آن را مبتنی بر تحقیقی آزادانه می‌داند. مطهری اندیشمندی خوشبین به حرکت تاریخ و جوامع انسانی به سوی آزادی و جامعه توحیدی و رهایی از رقیت و جبرهای مختلف است.

تعریف آزادی، انواع و مبانی آن

مطهری در اصلی‌ترین تعریف، مانند بسیاری از متفکران، آزادی را همان "عدم مانع" معنا می‌کند. «آزادی لزوم عدم ایجاد مانع است به این معنا که عمل او از خواست و رضایت کامل و تصویب قوه تمیز او سرچشمه می‌گیرد و هیچ عاملی او را بر خلاف میل و رغبت و رضا و تشخیص او وادار نمی‌کند». (مطهری، ۱۳۴۵: ۲۶)

مطهری آزادی را به دو گونه اساسی تقسیم می‌کند:

الف- آزادی حیوانی: که همان آزادی شهوات، هوی و هوس‌ها و به عبارتی آزادی قوه غضبیه و قوه شهویه است.

ب- آزادی انسانی: که واقعیتی مقدس است و منظور استعدادهای برتر و بالاتر از استعدادهای حیوانی انسان است که یا از مقوله عواطف و گرایش‌ها و تمایلات عالی انسانی است و یا از مقوله ادراک‌ها و دریافت‌ها و اندیشه‌ها است که منشأ آزادی‌های متعالی هستند. (مطهری، ۱۳۶۷: ۷) از سویی استاد با عنایت به اینکه موانع را به اموری اطلاق می‌کنند که قوای ظاهری یا باطنی فاعل انسانی را محدود می‌سازند و آزادی را بر حسب این رادع و مانع‌ها به سه جبهه تقسیم می‌کند: آزادی از محکومیت طبیعت، آزادی از محکومیت انسان‌های دیگر و آزادی از محکومیت انگیزه‌های درونی خود. (پیشین، ج ۱، ۱۳۵۵: ۳۳۲)

دو تقسیم بندی عمده دیگر از آزادی یعنی آزادی اجتماعی و آزادی معنوی نیز در آثار استاد چشمگیر بوده و تعاریف آنها به شرح زیر است:

۱- آزادی اجتماعی: یعنی بشر در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع آزادی داشته باشد و دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند، او را محبوس نکنند، به حالت یک زندانی در نیاورند که جلوی فعالیتش گرفته شود، دیگران او را استثمار و استعباد نکنند، یعنی قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع خودشان به کار نگیرند. (پیشین، ۱۳۷۳: ۱۴)

استاد بسیاری از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مانند آزادی تفکر و آزادی بیان را در آزادی‌های اجتماعی جای داده است.

۲- آزادی معنوی: به معنای آزادی باطنی و روحی انسان است و اینکه انسان بنده حرص، شهوت، خشم و افزون طلبی نباشد، این آزادی جز از طریق نبوت انبیاء، دین، ایمان و کتاب‌های آسمانی قابل تأمین نمی‌باشد. از سویی آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست. (همان: ۱۹)

مطهری در ذیل بحث آزادی‌های اجتماعی بین آزادی تفکر و آزادی عقیده تمایز قائل

شده و با محترم شمردن آزادی تفکر، رعایت مطلق احترام به هرگونه عقیده و آزاد دانستن، آنها را نا صحیح و غیر موجه می‌شمارد و آزادی عقاید باطل را «اغراء به جهل» به حساب می‌آورد. (مطهری، ۱۳۳۲: ۹) در نهایت با توجه به الگوی نظری خاصی که مولفه‌های آزادی را سه مولفه فاعل (عامل)، مانع (رادع) و هدف (غایت) می‌داند، می‌توان اقسام آزادی را در آراء و اندیشه‌های استاد مطهری تبیین کرد. بر این اساس «فرد» عنصر اول و «طبیعت، سنت‌ها و قوانین موجود در جامعه، انسان‌های دیگر، هواهای نفسانی و دین و اعتقادات» عنصر دوم و «سعادت، تکامل و تکلیف»، عنصر سوم مفهوم آزادی محسوب می‌شوند که بر اساس رابطه فرد با هر یک از موانع مذکور (عنصر دوم) قسم خاصی از آزادی شکل می‌گیرد که به ترتیب عبارتند از: آزادی انسان از محکومیت انسان‌های دیگر یا آزادی اجتماعی- سیاسی، آزادی انسان از هواهای نفسانی خود یا آزادی معنوی و آزادی عقیده و تفکر.

از سویی دیگر درباره مبانی آزادی باید اذعان داشت که اصول «اختیار»، «فطرت» و «عقل، اراده و تکامل انسان» از جمله مهمترین مبانی نظری است که مطهری براساس آنها اصل آزادی را به رسمیت می‌شناسد. از این رو فهم مفهوم آزادی و محدودیت‌های آن بدون توجه به این مبانی امکان پذیر نیست.

تعامل دین و اسلامیت با آزادی و جمهوریت و نفی حکومت مطلقه

به باور مطهری اینکه در جهان غرب اعتقاد به خدا و دین را مساوی با عدم دخالت مردم در سیاست دانسته‌اند و برای توده‌های مردم در برابر حاکمان حقی قائل نشده‌اند، از مهمترین و عمده ترین عوامل گرایش به مادیگری در غرب است. اعتقاد به تنافی دین و آزادی و منافات جمهوریت با اسلامیت نیز از شبهات قوی است که در عصر استاد شهید نیز رایج بوده و ایشان به شدت این شبهه را رد نموده‌اند و ریشه آن را در غرب دانسته‌اند. به باور ایشان عده‌ای در غرب به عنوان دفاع از دین، این نغمه شوم را به راه انداختند که مردم در مقابل حاکمان مسئولند، اما حکمران در مقابل مردم مسئول نیست بلکه فقط در برابر خدا مسئول است یعنی مردم حق ندارند که حکمران را بازخواست کنند یا

از او بخواهند که چه کارهایی را انجام دهد. به بیان دیگر مردم حقی بر حاکمان ندارند، اما حاکمان حقوقی دارند که مردم باید آن را ادا کنند. مطهری معتقد است که این نوع نگرش به دین و حقوق اساسی مردم موجب شد تا در جهان غرب نوعی ملازمه میان اعتقاد به خدا و تسلیم در برابر حاکمان و سلب حقوق سیاسی مردم پیش آید. نقطه مقابل این طرز تفکر بود که میان بی‌خدایی و حق حاکمیت ملی تلازم وجود دارد. (مطهری، ۱۳۳۲: ۳۳۴) به تعبیر وی: «از نظر فلسفه اجتماعی اسلامی نه تنها نتیجه اعتقاد به خدا پذیرش حکومت مطلقه افراد نیست و حاکم در برابر مردم مسئولیت دارد بلکه از نظر این فلسفه تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع مسئول می‌سازد و افراد را ذی حق می‌کند و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می‌کند... از نظر اسلام مفاهیم دینی همیشه مساوی آزادی بوده است. (همان، ج ۱، ۱۳۷۷: ۵۵۴)

به باور استاد، اسلامی بودن جمهوری اسلامی به هیچ وجه با حاکمیت ملی و یا به طور کلی با دموکراسی و مردم سالاری منافات ندارد و هیچگاه اصول دموکراسی ایجاب نمی‌کند که بر یک جامعه دین و مکتبی حاکم نباشد. از سویی منشأ اشتباه آنان که اسلامی بودن جمهوری را منافای با روح جمهوری می‌دانند، ناشی از این است که دموکراسی مورد قبول آنان هنوز دموکراسی قرن هیجدهم است که در آن حقوق انسان در مسائل مربوط به معیشت و خوراک و مسکن و پوشاک و آزادی در انتخاب راه معیشت خلاصه می‌شود. اما اینکه مکتب و عقیده و وابستگی به یک ایمان هم جزو حقوق انسانی است و اینکه اوج انسانیت در وارستگی از غریزه و از تبعیت از محیط‌های طبیعی و اجتماعی ما و در وابستگی به عقیده و آرمان است، به کلی به فراموشی سپرده شده است. مطهری معتقد است اسلامیت نظام جمهوری اسلامی تحمیلی نیست بلکه به خواست و شعار خود مردم محقق شده است. از سویی دیگر جمهوری اسلامی به معنای «جمهوری به اصطلاح آخوندی» که تنها طبقه روحانیون عهده دار مشاغل و پست‌ها باشند، نیست. او با نفی هرگونه حکومت طبقاتی و نافی آزادی، جمهوری اسلامی را به معنای جامعه‌ای براساس جهان بینی توحیدی می‌شناساند که وظیفه دارد انسانها را به یگانگی اخلاقی و اجتماعی

برساند و آیه ۶۳ سوره آل عمران^۱ بهترین گواه تأیید این وظیفه حکومت اسلامی است.^۲ (مطهری، ۱۳۶۷: ۸۷) شهید مطهری در پاسخ به پرسشی که چرا جمهوری اسلامی، جمهوری دموکراتیک اسلامی نامیده نشده است؟ پاسخ می‌دهد که چون اسلام کامل‌تر از دموکراسی بوده و دموکراسی با رفع نواقصش در بطن اسلام هست و از سویی اساسا مفهوم آزادی در فلسفه غرب و اسلام با هم تفاوت عمده و بنیادین دارند و نمی‌توانیم در تأسیس نظام اسلامی و مبتنی بر بنیادهای اسلامی، این ریزه کاری‌ها و ظرافت‌ها را نادیده بگیریم.

نقد و نفی شدید آزادی در نظام لیبرال دموکراسی

استاد در بخش‌های متعددی از آثار خود نوع نگرش به مفهوم آزادی را در مکاتب شرقی مانند مارکسیسم (پیشین، ج ۱: ۳۵۵: ۲۰۳) و مکاتب غربی اگزیستانسیالیسم (پیشین، ۱۳۵۳: ۳۳۳) و لیبرال دموکراسی را به نقد کشیده است که مثلاً در مارکسیسم تکیه بر جبرگرایی و دترمینیسم اجتماعی و تاریخی در تحدید آزادی‌های انسانی را رد می‌کند و از سوی دیگر انسان‌مداری و وجودگرایی مکتب اگزیستانسیالیسم را مورد رفض قرار می‌دهد. اما عمده حملات ایشان در این زمینه به لیبرال دموکراسی است. مطهری در تبیین علل انقلاب اسلامی و ظهور بیداری اسلامی معتقد است ملل مسلمان از جمله مردم ایران با سرخوردگی از لیبرالیسم غربی و ناامیدی از سوسیالیسم شرقی و یأس از معیارها و مکتب‌های شرقی و غربی به جستجوی هویت واقعی و اصیل خود و بازگشت به کرامت ذاتی خویش برخاسته‌اند. استاد شهید اصالت فرد در دموکراسی و اصالت جمع در سوسیالیسم را رد کرده و موضع میانه را در جهت راهکار به حکومت اسلامی پیشنهاد می‌دهد.

از نظر وی آزادی امیال و حیوانیت، مبنای دموکراسی غربی است و تکیه صرف این نظام بر خواست اکثریت به عنوان ملاک مشروعیت بخشی به کلیه خواسته‌ها و امیال مردم در

^۱ - قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم آلا تعبدوا آلا الله و لا نشرك به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله...

حقیقت ابزاری برای قانونی کردن امیال حیوانی رها شده مانند همجنس بازی (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۱۸) است که به حکم احترام به دموکراسی و نظر اکثریت قانونی می-شود. زیرا اینها معتقدند که صراط مستقیمی وجود ندارد بلکه راه همان است که خود انسان آنگونه که می‌خواهد می‌رود و این مانند نظریه معروف ملا نصرالدین است که روزی سوار قاطر بود، پرسیدند کجا می‌روی؟ گفت هر جا که میل قاطر باشد. لذا جامعه دارنده معیارهای دموکراسی غربی به آنجایی می‌رود که میل‌ها و خواسته‌های اکثریت {اعم از معقول و غیر معقول} ایجاب می‌کند. اما در نقطه مقابل این نوع دموکراسی و آزادی، دموکراسی اسلامی قرار دارد که براساس آزادی واقعی انسان نباشد و در پی در بند کردن حیوانیت و شهوات و اداره و تدبیر و تسلط و نه کشتن آنها در مسیر تکامل بشر و پرورش استعدادهای عالیه او است و به دنبال کنترل امیال و تمایلات آنها در مسیر تعالی و ترقی معنوی و مادی است. شایان ذکر است لیبرالیسم یا فلسفه آزادیخواهی به آزادی فکر و آزادی عمل فرد تا مرز آزادی دیگران و همچنین طرفداری از اصالت فرد معتقد است. به باور این نحله، انسانها خردمند بوده و خرد، ضامن آزادی فردی است و آزادی، ضامن زندگی خردآمیز است و سلب آزادی، نفی خردمندی بوده و نفی خردمندی همان نفی آزادی است. لذا آزادی فردی ضامن مصالح عقلایی بشر است و باید از ابتکار و آزادی فردی و خصوصی پاسداری کرد. اما این آزادی و آزادیخواهی چه در لیبرالیسم و چه در دموکراسی و نظام ادغامی از آن دو، دچار افراط فراوانی گشته است. استاد شهید افراط در آزادی عقیده در اروپا را محصول عصر تفتیش عقاید در این قاره می‌داند. (مطهری، ۱۳۵۳: ۱۰۴) می‌توان از مجموعه مباحث استاد در نقد «آزادی از منظر لیبرال دموکراسی» اینگونه نتیجه گرفت که از نظر وی، دموکراسی در بهترین شکل و کارآمدترین صورت، تنها تأمین کننده مصالح مادی مردم است، در حالی که حکومت اسلامی علاوه بر این با تمهید آزادی مقید به حدود شریعت برای شهروندان وظیفه اصلی خود را انسان سازی و بازسازی و ارتقای امور معنوی مردم به شمار می‌آورد و به عنوان اصلی ترین ممیزه خود با لیبرال دموکراسی، خدامداری را جایگزین فرد گرایی و انسان محوری می‌کند. در حکومت اسلامی اصالت فرد و فردگرایی لیبرال دموکراسی نفی می‌شود گرچه اعتقاد به

ارزش والای فرد و حقوق و آزادی‌های فردی مانند حق مالکیت تأمین جانی و... از جایگاه والایی در این نظام برخوردار است. در این حکومت ضمن احترام به حقوق فردی و جمعی این باور وجود دارد که فرد همیشه قادر به تشخیص عقلانی مصالح خود نیست و انزال شرایع الهی و پیامبران در حقیقت جهت مساعدت انسانها و جوامع صورت گرفته است تا در انتخاب راه درست و مشی در آن یاریگر افراد باشند. حکومت اسلامی با رد تساهل و رواداری افراطی لیبرال دموکراسی با اعتقاد به خاتمیت و جامعیت و علو اسلام نسبت به کلیه ادیان افراد را در انتخاب آزادانه عقاید در کلیه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی صاحب اختیار دانسته و معتقد به عدم تفتیش و بازخواست عقیدتی از سوی دولت هست.

باز شایان گفتن است که لیبرال دموکراسی هرگونه ایجاد محدودیت در آزادی افراد را نفی می‌کند و بسیاری از این دخالت‌ها را که مخصوصاً توسط دولت‌ها انجام می‌شود، دخالت در حریم خصوصی افراد به شمار آورده و این عمل را از شاخص‌های نظام‌های «جامع القوا» یا توتالیتار می‌داند. طرفداران و مجریان این اندیشه با ایراد گیری بر حجاب اسلامی آن را موجب سلب حق آزادی به عنوان یک حق طبیعی بشری و نوعی توهین به حیثیت انسانی زن محسوب می‌نمایند. (مطهری، ۱۳۶۰: ۱۰۱)

استاد شهید در راستای تبیین آزادی در حکومت اسلامی و نقد آزادی در مرام نظری و عملی لیبرال دموکراسی میان آزادی عقیده و آزادی تفکر، تفکیک اساسی صورت می‌دهد. آزادی عقیده از این منظر ویژگی نظام لیبرال دموکراسی و مبنای آن تمایل است در حالی که آزادی تفکر خصوصیت نظام اسلامی و مبنای آن اراده است. استاد با تصریح به اشتباه اعلامیه حقوق بشر مبنی بر آزادی هرگونه عقیده‌ای بر این باور است که هر عقیده‌ای مانند گاوپرستی و اژدها پرستی ناشی از تفکر صحیح و درست نیست. منشأ بسیاری از عقاید یک سلسله عادت‌ها، تقلیدها و تعصب هاست. عقیده به این معنا نه تنها راه گشا نیست که به عکس نوعی انعقاد اندیشه حساب می‌آید و مایه اسارت قوه مقدس تفکر است چنین عقیده‌ای زیانبارترین اثرات را برای فرد و جامعه به دنبال دارد. بنابراین

به هرگونه عقیده‌ای نباید احترام گذاشت و در نتیجه نظام سیاسی باید با عقاید باطل در جهت تمديد واقعی و متعالی و مبتنی بر تفکر و استدلال مبارزه کند. همچنان که حضرت ابراهیم(ع) به بت و عقاید بت پرستی احترام نگذاشت و پیامبر گرامی اسلام هم به بت شکنی در خانه کعبه پرداخت. ذکر ماجرای حضرت ابراهیم(ع) و پیامبر(ص) توسط استاد به خوبی بیانگر ضرورت دفاع از توحید و آزادی است. شایان ذکر است که استاد اعلام برائت از مشرکین را با اصل آزادی و حقوق واقعی بشر در تعارض نمی بیند و معتقد است که نفی عقاید مضر و باطل و نه عقاید ادیان ابراهیمی و عقاید مستدل، منافاتی با آزادی و حقوق بشر ندارد. (مطهری، ج ۱، ۱۳۷۶: ۲۲۸)

تبیین رابطه و تعامل اصل آزادی با موضوع ولایت فقیه و رهبری

از نظر استاد، رهبری و مدیریت، نوعی آزادکردن، کنترل و پرورش نیروها و استعدادها، چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی است. به تعبیر وی «رهبری در حقیقت عبارت است از: بسیج کردن نیروی انسانها و بهره برداری صحیح از آنها» به همین دلیل دو اصطلاح هدایت و امامت برای رهبری به کار رفته است. رهبری مورد نظر قرآن، برتر از رهبریهای بشری است. زیرا در رهبری اسلامی تنها به اداره مسائل اجتماعی افراد توجه نمی‌شود بلکه رهبری معنوی افراد نیز مورد توجه است. استاد مطهری(ره)، رهبری و مدیریت اجتماعی را «مجهز کردن نیروها، تحریک نیروها، آزادکردن نیروها و در عین حال کنترل نیروها و در مجرای صحیح انداختن آنها، سامان دادن، سامان بخشیدن و حرارت بخشیدن به آنها» می داند. (پیشین، ج ۱، ۱۳۷۷: ۳۱۴) به نظر ایشان به مردم از آن جهت کلمه «رعیت» اطلاق شده است که حکمران و رهبر به عنوان «راعی»، عهده دار حفظ و نگهداری جان، مال و حقوق و آزادی‌های آنهاست و مسئول در برابرشان می-باشد. (همان، ج ۱، ۴۴۹: ۱۶)

در منظومه فکری استاد همانطور که یادآوری شد، آزادی معنوی مقدمه آزادی‌های اجتماعی است. تقوای «اراده محور» و نه شهوات «تمایل محور» اساس آزادی واقعی

است. از سویی انسان در تفوق بر موانع مخل آزادی و فعلیت بخشی به استعدادهایش نیاز به هدایت و دستگیری و انگیزش بیرونی دارد و این وظیفه رهبران الهی است و ولی فقیه و رهبری اسلامی در اینجا مداخلیت یافته و واجد نقش می‌گردد. ایشان بر ضرورت مهذب بودن رهبران، جهت تأمین آزادی مردم پای می‌فشارد و معتقد است که تقوا و تزکیه، انسان را از هر بندگی آزاد می‌کند و رهبران اسلامی باید مانند امام علی (ع) ابتدا در ناحیه روحی خودشان آزاده بشوند تا بتوانند به دیگران آزادی بدهند.

ولایت فقیه به این معنی نیست که فقیه، خود در رأس دولت قرار گیرد و عملاً حکومت کند. نقش ولی فقیه در یک کشور اسلامی یعنی کشوری که در آن مردم، اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند، نقش یک ایدئولوگ است نه نقش یک حاکم. وظیفه ایدئولوگ این است که بر اجرای درست و صحیح ایدئولوژی نظارت داشته باشد. او صلاحیت مجری قانون و کسی را که می‌خواهد رئیس دولت بشود و کارها را در کادر ایدئولوژی اسلام به انجام برساند، مورد نظارت و بررسی قرار می‌دهد. (مطهری، ۱۳۶۷: ۵۸)

نظریه اصلاح و اصل آزادی

استاد شهید در مبحث تشریح وظایف حکومت با استناد به نامه امام علی (ع) به مالک اشتر و در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه یکی از وظایف اصلی حکومت اسلامی را اصلاح و استصلاح مردم و نمایان ساختن اصلاح را در شهرها به شمار می‌آورد و به تفصیل این واژه را به بحث میکشد. استاد برخلاف برخی از دانشمندان غربی انسان را دارای سرشتی نیک دانسته و به لحاظ فطری او را موجودی پاک می‌داند و بر این اساس معتقد است که قابل اصلاح دانستن انسان در صورتی مفهوم دارد که طبیعت انسان را شریر ندانیم. وی به دو دلیل نظریه اصلاحی خود را نیز بر دو اصل (فطرت) و (آزادی) بنا می‌نهد و بر این باور است که در صورتی می‌توان نظریه اصلاح را پذیرفت که اولاً، طبیعت بشر را شریر ندانیم و ثانیاً، برای بشر آزادی و اختیار قائل شویم که بتواند بر اوضاع اجتماعی خویش مسلط شود و خود و جامعه اش را هر طور که بخواهد بسازد. (مطهری، ۱۳۵۶: ۲۷)

الف- رابطه آزادی با تقوا و عدالت

در نظر استاد شهید میان تحصیل آزادی و فلسفه عبادت، رابطه مستقیم وجود دارد. زیرا هر تعلقی ضد آزادی نیست و تعلّق به خدا تعلّق به خود و به عبارت بهتر تعلّق به خودِ کامل‌تر است و جز با تعلّق به خدا، آزادی پیدا نمی‌شود. پس آگاهی به خدا مستلزم آگاهی بیشتر از خود است و انسان هر چه زیاده‌تر در عبادت و خلوت باشد و بیشتر در ذکر خدا فرو برود و توجهش به خدا بیشتر شود آنگاه است که نفس خود را بیشتر می‌شناسد و آزادتر می‌شود. استاد با استناد به حکمت ۲۳۷ نهج البلاغه تبیین می‌کند که انسان حر و آزاده در منطق علی(ع) حتی از رقیّت بهشت و جهنم هم آزاد است، عبادت می‌کند نه مانند بندگان از ترس خدا نه به طمع بهشت همانند بازرگانان بلکه عبادت او جهت سپاس و شکرگزاری است و این عبادت احرار و آزادگان است.

در نهج البلاغه بر این معنی تأکید شده است که تقوا حفاظ و پناهگاه است نه زنجیر و زندان و محدودیت. زیرا زندان مانع بهره‌برداری از موهبت‌ها و استعدادها است که خطبه ۱۵۷ نهج البلاغه به خوبی بیانگر این مطلب است. استاد شهید با استناد به بیانات نهج البلاغه از جمله خطبه ۲۲۸ تقوا را از دید امام (ع) مایه اصلی آزادی‌ها به شمار می‌آورد. زیرا تقوا نه تنها خود قید و مانع آزادی نیست بلکه به انسان آزادی می‌دهد و او را از اسارت و بندگی هوا و هوس آزاد می‌کند و رشته آز و طمع، حسد، شهوت و خشم را از گردنش بر می‌دارد. (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۸)

ب- رابطه آزادی و عدالت

استاد شهید سه گونه تعریف از عدالت به معنای: ۱- مساوات ۲- تساوی در مقابل قانون ۳- رعایت توازن در اجتماع، ارائه می‌کند و از نظر وی عدالت با آزادی نه تنها متعارض نیست بلکه متلائم است و مدنی بالطبع بودن انسان به معنای زندگی اجتماعی غریزی و جبری او نیست بلکه منظور زندگی اجتماعی و قراردادی و انتخابی انسانها است که در پرتو آن استعدادها و قابلیت‌های افراد با عقلانیت، اختیار و آزادیشان فعلیت می‌یابد. نکته

مهم آن است که نوع خدمت اجتماعی افراد و جایگاه آنها به شکل غریزی و طبیعی و از پیش تعیین شده نیست و بستگی تام به عملکرد و تلاش و اختیار افراد در میدان وسیع عمل و مسابقه اجتماعی دارد تا هرکس متناسب با ذوق و استعداد و لیاقت و فعالیت خویش، مقام، شغل و کاری را جهت فعلیت بخشیدن به استعدادهایش انتخاب کند. بنابراین همه افراد باید جهت استیفای حقوق و تحقق استعدادهایشان از فرصت برابر و آزاد برای شرکت در مسابقه تحقق استعدادهای و عمل به تکالیف ضروری و شرعی برخوردار باشند و آزادی به این معناست که مانع و خللی جهت شرکت افراد در مسابقه وجود نداشته باشد و از سویی عدالت ایجاب می‌کند که از امکانات مساوی و برابر برای شرکت در مسابقه برخوردار باشند.

نفی اجبار و اکراه و تأکید بر انتقادپذیری و آزادی بیان مخالفین

استاد در جای جای آثار خود، اسلام را دین آزادی و سرآمد ادیان در این زمینه دانسته و رمز بقای این دین حنیف را دادن آزادی بیان به مخالفین اعلام می‌دارد و قائل است که کتب علمای شیعی همه سرشار از احتجاجات با سایر ادیان بر مبنای آزادی بیان و عدم خشونت در گفتمان است. وی بر اثبات عدم امکان اجبار در بعضی امور مانند توحید، آزادگی، تربیت، ایمان و محبت در اسلام تأکید می‌ورزد و بنا به آیات الهی انسان را حتی در انتخاب راه حق و باطل، مختار و نه مجبور به شمار می‌آورد و با ذکر ماجرای از حضرت علی (ع) از ایشان نقل می‌کند که با خشونت و عصبانیت، برهان خدا ظاهر نمی‌شود و دین خدا قائم و راست نمی‌شود. (پیشین، ۱۳۷۹: ۱۰۶) استاد بروز اختناق را مایه شکست انقلاب می‌داند و معتقد است آن چه را دیگران با خشونت و فشار تأمین می‌کنند، در این انقلاب باید با ملایمت و از روی میل و رضا و برادری انجام گیرد. (مطهری، ج ۱، ۱۳۷۷: ۶)

با توجه به تعامل و رابطه مثبت میان رشد افراد و اعطای آزادی به آنها، مطهری معتقد است: سلب آزادی از مردم و تحمیل و اجبار آنها ضررهایی را متوجه فرد و اجتماع می‌کند و بی لیاقتی ابدی مردم را رقم خواهد زد. به باور وی، نظام اجتماعی و سیاسی اسلام براساس احترام به آزادی‌های اجتماعی است و حکومت خلفای راشدین یک حکومت دموکرات

بوده است که خلافت امام علی (ع) بهترین شاهد این مطلب است. علی (ع) نه تنها دهان‌ها را نمی‌دوخت و حق انتقاد را به بهانه سلب امنیت و به بهانه اخلال گری از مردم نمی‌گرفت بلکه آنان را دعوت به انتقاد می‌کرد. (پیشین، ج ۱۳۷۷: ۱۰۷۹) مطهری معتقد بود که مسلمانان و نظام اسلامی نباید به هیچ وجه از ظهور افراد شکاک و منتقد ناراحت بوده و از انتقاد و گروه‌های مخالف به خود هراس راه دهند. زیرا این انتقادات و تشکیک باعث افزایش تقابل فکری و تضارب آراء شده و در نهایت چهره اسلام نمایان تر خواهد شد. مطهری در دوره تدریس خود در دانشکده الهیات بارها بر ضرورت تدریس مسائل مارکسیسم توسط فردی عالم و فاضل به این نحله تأکید می‌کرد و همواره آمادگی خویش را جهت مناظرات علمی و شفاف با این دسته اعلام می‌نمود. (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۳) باید خاطرنشان کرد که استاد مطهری قائل به اعطای آزادی برای نشر کتب ضاله و دادن آزادی به احزاب و گروه‌های توطئه گر، اغفال کننده و منافق نبود و آزادی تفکر را با اغراء به جهل و توطئه گری و تبلیغات مسموم و کاذب مغایر می‌دانست (همان: ۷۷-۷۶) و حتی به شدت با آنها مبارزه می‌کرد و پرده نفاق از رخ آنها بر می‌گرفت و عاقبت نیز به دست یکی از این گروه‌های التقاطی و توطئه گر - یعنی گروه فرقان- به فیض عظمای شهادت نائل آمد و انقلاب نوپای اسلامی از این مشعل فکری روشنی بخش در حساس ترین دوران حیات خویش محروم شد.

نتیجه گیری:

همانگونه که ملاحظه شد، آثار و بیانات استاد شهید مطهری سرشار از اشارات متعدد به مفهوم آزادی و جایگاه این واقعیت مقدس و امتیاز انسانی در حکومت اسلامی است. ایشان در بیش از یک سوم آثار خود درباره آزادی به گونه‌ای تفصیلی و با حساسیتی فوق العاده صحبت کرده‌اند. استاد، آزادی را همان عدم مانع معنا کرده و با مقدم دانستن آزادی معنوی، این آزادی را چه در حوزه فردی و اجتماعی و چه در حوزه اخلاقی سیاسی رهبران، زمینه ساز آزادیهای اجتماعی می‌داند. استاد مطهری به تفصیل، موانع مختلف و رادع آزادی از جمله: طبیعت، انسانهای دیگر و انگیزه‌های درونی را به بحث گذارده است و

مبانی آزادی را در سه اصل ۱- اختیار ۲- فطرت ۳- عقل، اراده و تکامل انسان جستجو می‌کند. وی به تعامل دین و اسلامیت با آزادی و جمهوریت و نفی حکومت مطلقه اعتقاد قطعی داشته و موضوع ولایت فقیه و رهبری را در جهت تأمین آزادی و موافقت با این اصل مهم می‌داند و تبیین می‌کند که چنین حکومتی به معنای نفی آزادی مردم و تأیید خودکامگی نیست، بلکه حکومت حق مردم بوده و آنها در امر حکومت مکلف نیستند. با اعتقاد به ضرورت نظارت مردم بر رهبری، مقام قدسی داشتن حکام و نقدناپذیری آنان را نفی می‌کند. در منظومه فکری استاد تقوای اراده محور و نه شهوات تمایل محور، اساس آزادی واقعی است و از سویی انسان در تفوق بر موانع مخل آزادی و فعلیت بخشی به استعدادهایش نیاز به هدایت و دستگیری و انگیزش و بسیج بیرونی دارد و این وظیفه رهبران الهی است و ولی فقیه و رهبر اسلامی در اینجا مداخلیت یافته و واجد نقش می‌گردد. مطهری بر ضرورت مهذب بودن رهبران جهت تأمین آزادی مردم پای می‌فشارد، زیرا معتقد است که تقوا و تزکیه، انسان را از هر بندی آزاد می‌کند. وی به شدت آزادی از نوع لیبرال دموکراسی را نقد نموده و آزادی واقعی اسلامی مبتنی بر آزادی تفکر و نه آزادی هرگونه عقیده و هوس را بر آن ترجیح می‌دهد و با نیک دانستن طینت انسانها، نظریه اصلاح اجتماعی خود را بر دو اصل فطرت و آزادی بنا می‌نهد. مطهری نه تنها آزادی را با عدالت متعارض نمی‌داند بلکه آن دو را متمم و مکمل هم دانسته و در صورت تعارض احتمالی این دو ارزش بنیادی بر تقدّم عدالت - که بر خلاف آزادی، بیشتر وجهه اجتماعی دارد - پای می‌فشارد. شهید مطهری در بخش‌های متعددی وجود اجبار و اکراه در نظام اسلامی را رد کرده و اختناق را مایه شکست این نظام می‌داند و بر انتقادپذیری حکومت اسلامی و آزادی مخالفین در بیان مستدل عقاید و نه آزادی توطئه گری، نفاق و اغراء به جهل تأکید می‌ورزد.

منابع:

- باقی نصرآبادی، علی (۱۳۸۰)، سیری در اندیشه‌های دینی آیت الله مطهری، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم
- لک زایی، نجف (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی آیت الله مطهری، قم، بوستان کتاب
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۳)، انسان کامل
- (۱۳۶۷)، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات صدرا
- (۱۳۷۳)، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا
- ()، یادداشت‌های استاد
- (۱۳۳۵)، انسان و سر نوشت
- (۱۳۵۵)، فلسفه تاریخ
- (۱۳۵۳)، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، نشر مکتب اسلام
- (۱۳۷۶)، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا
- (۱۳۷۹)، سیری در نهج البلاغه، مرکز تحقیقات علوم اسلامی، انتشارات صدرا
- (۱۳۴۵)، اسلام و مقتضیات زمان
- (۱۳۵۶)، فطرت
- (۱۳۶۵)، بیست گفتار، انتشارات صدرا
- (۱۳۳۲)، حاص عمر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- (۱۳۶۷)، فلسفه اخلاق
- (۱۳۵۶)، حق و باطل
- (۱۳۶۰)، مسأله حجاب، انتشارات صدرا
- (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، جلد ۳ و ۲۱، انتشارات صدرا